

اتحاد دولت و کارفرمایان ؛ تازیانه فقر بردستمزد کارگران

بردند و سودشان فزونی می‌یافت، به بهانه‌هایی مانند تورم‌آوری افزایش دستمزد، بالا رفتن هزینه تولید و کاسته شدن از قدرت رقابت کالاهای‌شان با رقبای، عدم پذیرش افزایش دستمزد را توجیه می‌نمودند.

تداوم این رویه طی سه دهه گذشته سبب تنزل سهم دستمزد در قیمت تمام‌شده کالا از ۲۰ درصد به پنج تا هشت درصد شد. در نتیجه این روند و افزایش تورم، سطح زندگی کارگران نیز به همان نسبت تنزل نمود و در مقابل، ارزش ثروت و درآمد اکثر کارفرمایان فزونی یافت و کارگران مجبور شدند برای جبران شکاف میان درآمد و هزینه‌های زندگی‌شان که همواره هم با شتاب ژرفش می‌یافت، در اوقات استراحت‌شان اضافه‌کاری و حتی دوشغله کار کنند.

اما با این وجود کارفرمایان سعی کردند از این ناگزیری و نیاز کارگران هم سوءاستفاده کنند. آنها با کاهش و زدن حق اضافه‌کاری و عدم استخدام کارگر بیشتر و تشدید آهنگ کار، سود خود را بالاتر بردند.

در بعضی واحدهای اقتصادی مانند ایران خودرو، همراه با تشدید آهنگ تولید، اضافه‌کاری اجباری شد و هفت روز کار در هفته باب گردید و کار به کشته شدن چند کارگر در اثر خستگی مفرط کشیده شد و شمار حوادث و بیماری‌های شغلی و تلفات اوج گرفت و طی یک دهه بیش از صد درصد، بنا به اعلام آمارهای رسمی، افزایش یافت. رواج دوشغلی نیز کم و بیش همان مزیت‌ها برای کارفرماها و زیان‌ها برای کارگران را به ارمغان آورد.

این پیشنهاد وقیحانه و ضدانسانی دبیرکل کارفرمایان، زدن چند نشانه با یک تیراست؛ او با این پیشنهاد می‌خواهد تیر خلاص را به پیکر نیمه‌جان قانون کار بزند، ساعت کارهفتگی را ملغی کند، تن به افزایش دستمزد ندهد، اجبار کارگران به دوشغلی و اضافه‌کاری را که سود و مزایای سرشاری برای کارفرمایان دارد، حفظ کند و به بهانه‌ی سودآور نبودن تولید، کمک بیشتری از دولت طلب کند و قیمت کالاهای تولیدی را بالا ببرد و در عین حال افکار عمومی را نیز توجیه کند.

وزیرکار نیز کم و بیش همین اهداف را با نیتی نه‌چندان متفاوت با دبیرکل کارفرمایان، دنبال می‌کند. تنها روش و توجیه‌های این دوست که متفاوت است. وزیر کار حتی می‌توان گفت ناصادقانه‌تر، فریبکارانه و مبهم‌تر از دبیرکل کارفرمایان سخن گفته است. او نیز مایل به افزایش دستمزد مطابق قانون کاری که مجری آن باید باشد نیست.

درحالی که افزایش دستمزد و اجرای قانون و قانون‌گرایی جزو شعارهای اصلی دولت روحانی بوده، وقتی که نوبت به



خبرگزاری "ایلنا" در گزارشی که در ۱۱ اسفند منتشر کرد، بخش‌هایی از اظهارات علی ربیعی وزیرکار و محمد عطاردیان دبیرکل "کانون عالی کارفرمایان ایران" را درسمیناری که هفته‌ی گذشته حول بررسی دستمزد در تهران تشکیل شد، منتشر نمود.

بنا بر گزارش مذکور، محمد عطاردیان، دبیرکل "کانون عالی کارفرمایان ایران"، که نقش کنفدراسیون کارفرمایی را به عهده دارد، ضمن اقرار به ناچیز بودن دستمزد کارگران، آب پاکی روی دست همه ریخت و رسماً و علناً حتی با افزایش دستمزد مطابق با ماده ۴۱ قانون کار - که در واقع ماده‌ای است بیشتر به سود کارفرما تا کارگر- مخالفت کرد و به کارگران توصیه نمود که کمبود هزینه‌های معیشتی‌شان را از طریق اضافه‌کاری و دوشغله‌کاری جبران کنند.

دبیرکل کانون عالی کارفرمایان ایران گفت: «به دلیل آن‌که در شرایط فعلی نمی‌توان مزد کارگران را به گونه‌ای افزایش داد که تأمین‌کننده‌ی معیشت خانواده‌های‌شان باشد، آنان مجبورند امور زندگی خود را با اضافه‌کاری و یا دو شغله بودن به نحوی بگذرانند.»

مخالفت نماینده‌ی کارفرمایان ایران با افزایش دستمزد و حقوق کارگران، البته تازگی ندارد. این مخالفت همواره وجود داشته و هر بار به بهانه و بهانه‌های سست‌بنیاد توجیه و تئوریزه گردیده.

اگر امسال ترجیح‌بند عطاردیان جهت مخالفت با عدم افزایش دستمزد مطابق قانون، کم‌رونقی و مشکلات اقتصادی در تعدادی، و نه در همه‌ی بنگاه‌های اقتصادی است، در زمانی هم که رونق اقتصادی وجود داشت و سود سرشاری به جیب کارفرمایان می‌رفت، آنها در حالی که به سرعت قیمت کالاهای تولیدی‌شان و هزینه زندگی را همراه با آن بالا می

حق و حقوق کارگر می‌رسد، همه‌ی این‌ها کنار گذاشته می‌شوند. ربیعی با ذکر این که، حفظ اشتغال و کنترل تورم برایش در اولویت قرار دارند، در واقع می‌گوید با افزایش دستمزد حتی مطابق ماده ۴۱ قانون کار، که در بهترین حالت اجرای آن، تنها سطح زندگی در خط فقر را حفظ می‌کند، موافق نیست.

بقیه‌ی حرف‌های ربیعی در این سمینار جز وعده‌های نسیه که پیش‌ریزی نمی‌ارزند، نیست. دولت احمدی‌نژاد نیز مدعی بود که با جلوگیری از افزایش مناسب دستمزد و حذف قوانین حمایتی و طرح‌هایی مانند، "استاد شاگردی"، لغو ماده ۲۷ قانون کار، خارج کردن کارگران از شمول قانون کار و رواج قراردادهای موقت کار، می‌خواهد اشتغال ایجاد کند.

اما اشتغالی که ایجاد نشد هیچ، بلکه میلیون‌ها نفر را بیکار کرد. نتیجه‌ی اقدامات آگاهانه و مزورانه‌ی دولت پیشین، همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، صد درصد به سود کارفرمایان و زیان کارگران تمام شد. این دولت نیز با ادامه‌ی همان سیاست‌ها دارد آگاهانه همان راه را می‌رود.

چگونه ممکن است بتوان با توسعه‌ی اضافه‌کاری و دوشغلی‌گی پیشنهادی کارفرمایان، بیکاری را که وزیر کار مدعی است می‌خواهد کاهش دهد کاهش داد؟ چگونه می‌شود با حذف کارگران از شمول قانون کار، تأمین اجتماعی را به ادعای وزیر کار، توسعه داد؟ دادن دفترچه که فاقد اعتبار و هر نوع پشتوانه‌ی عملی است به کارگران، چه دردی از آنها را درمان می‌کند؟ آیا وضع میلیون‌ها کارگر تحت پوشش که تقریباً از اکثر خدمات تأمین اجتماعی محروم شده‌اند برای دانستن فریبکارانه بودن این وعده‌ها کافی نیست؟

آیا این‌گونه وعده‌ها که همیشه به هنگام تعیین دستمزد و انتخابات داده می‌شوند و پس از آن به سرعت به دست فراموشی سپرده می‌شوند، ترفندی برای ریختن آب بر آتش خشم کارگرانی که می‌بینند دولت جدید نیز با جانب‌داری یک‌سویه از کارفرمایان، ابتدائی‌ترین حق و حقوق‌شان را

لگدمال می‌کند نیست؟ اظهارات وزیر کار و دبیرکل کارفرمایان در سمیناری که با نام "همایش سه جانبه‌ی مزد و بهره‌وری"، با حضور تشکل‌های کارگری دولتی و تشکل‌های کارفرمایی و دولت، در غیاب نمایندگان واقعی کارگران، در سالن "تلاش" برگزار شد، نشان می‌دهند که امسال نیز به بهانه‌ی وعده‌ی دروغین کاهش تورم و جلوگیری از اخراج کارگران و توسعه‌ی خدمات تأمین اجتماعی، میزان افزایش دستمزد، کمتر از نرخ واقعی تورم اعلام خواهد شد.

و این در حالی است که علاوه بر تورم ۳۵ درصدی که تلاش می‌شود مانند گذشته با جعل و تحریف آمار کم‌ترازد واقعی اعلام شود، بهای سوخت، برق و آب نیز از ۲۰ تا ۳۵ درصد از اول سال آینده افزایش پیدا می‌کند و تورم موجود نیز با این افزایش، رشد جهشی خواهد کرد. هیچ کارفرمایی، نه در شرایط رونق و نه در شرایط رکود، نه کارگر اضافه بر نیاز استخدام می‌کند و نه کارگری را که بدان نیاز دارد اخراج می‌کند.

بنابراین توجیه امسال دولت برای عدم افزایش دستمزد و تهدید کارفرمایان به اخراج کارگران‌شان در صورت افزایش دستمزد، فاقد اعتبار است. با این حال، مبارزه برای افزایش دستمزد و حفظ دست‌آوردهای جنبش کارگری که در این سمینار از جانب وزیر کار و دبیرکل کارفرمایان، آماج تهاجم قرار گرفت، به رغم همه‌ی تلاش‌های ضد کارگری دولت و کارفرمایان، بدون وقفه از جانب کارگران تا رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب تداوم خواهد یافت. زیرا کارگران چاره‌ی دیگری پیش روی ندارند.

با دستمزد کنونی که بنا به بررسی کارشناسان، تنها ۲۲ درصد هزینه‌ی خانواده‌های کارگری را تأمین می‌کند، نمی‌توان زندگی کرد.

را بر بسیاری از کارگران که بیش از دو سال در پست خود دوام نیاورده بودند نیز می‌بست. علاوه بر کارگران فصلی و موقتی، در شرکت‌هایی که کمتر از شش کارگر داشتند، نیز نمی‌توانستند در انتخابات شرکت کنند. به این ترتیب صدای کارگران ساختمانی و زحمت‌کشان بخش کشاورزی، یعنی دقیقاً همان بخش‌هایی که از دیرباز با درگیری‌های بسیاری مواجه بودند، خفه می‌شد.

در مقابل سیاست "حضور پنهان" در انتخابات که توسط کمیته‌های کارگری تبلیغ و پیش برده می‌شد، برخی سندیکاها، دیگر، مثلاً "سندیکای ضدکاپیتالیستی"، سیاست تحریم کامل انتخابات سندیکائی را مطرح می‌کردند و معتقد به سازماندهی کاملاً مجزائی از سندیکاها دولتی بودند.

استراتژی پیشنهادی آنها این بود که در اجلاسی از سندیکاها مستقل در واحد معین، نمایندگانی انتخاب شوند و این نمایندگان خواسته‌های کارگران را به مدیریت واحد منتقل کنند و از هرگونه ارتباطی با سندیکای دولتی

📖 از تجارب دیگران

جنبش کارگری و نقش آن در مرحله‌ی گذار از دیکتاتوری

بخش نهم

نیکلایس سارتوریوس و البرتوسابیو

بحران عمیق دیگری، غیر از بحران نفت (۵)

پیروزی کمیته‌های کارگری [و دیگر سندیکاها مستقل] در انتخابات سندیکائی سال ۱۹۷۵ در شرایطی حاصل شد که محدودیت‌های بسیاری متوجه بخش قابل توجهی از کارگران بود.

مثلاً کارگرانی که کمتر از دو سال سابقه‌ی کار داشتند، حق شرکت در انتخابات را نداشتند. طبعاً این محدودیت راه

پیشنهادهای شان محروم می‌شدند. به گفته‌ی خود مقامات "مهم‌ترین حربه‌ی سندیکالیسم، تنظیم قوانین کار بر وفق منافع کارگران بود". اما [کاربرد درست و به‌موقع این حربه] بستگی بسیاری به عملکرد دولت داشت.

اجتناب ورزند. جنبه‌ی دیگر استراتژی گفته شده این بود که قدرت تصمیم‌گیری می‌بایست به اجلاس عمومی تعلق داشته باشد تا به این ترتیب دستگاه رهبری سندیکا نتواند علیه افراد و اشخاص اقدام به موضع‌گیری کند. اینها البته مواضع اقلیتی از فعالان کارگری در برخی از شرکت‌ها بود.



اسکناس یک پرتالی که بانک اسپانیا در سال ۱۹۵۱ انتشار داد و چهره‌ی مغموم دن کیشوت را زینت‌بخش آن کرد. این اقدامی بود ناخواسته که سالهای فلاکت‌بار دهه‌ی ۴۰ قرن گذشته در اسپانیا را ترسیم می‌کرد. اما در وصف الحال سالهای ۱۹۷۵ این کشور نیز دور نیست.

در ترسیم اوضاع آن روزها این نکته نیز قابل ذکر است که تحقیقات خصمانه‌ای علیه سندیکاهای مستقل جریان داشتند و به علاوه نیروهای راست افراطی هم به پلیس فشار می‌آوردند و آن را تحریک می‌کردند، تا مگر علیه سندیکاهای مستقل وارد عمل شود. مثلاً در نامه‌ای به پلیس می‌نوشتند که قبل از این که دیر شود باید علیه سندیکاهای عمل کرد، وگرنه آنها "پوست پلیس را کنده و پُر از پر مرغ خواهند کرد." در پاکت نامه هم یک پر مرغ می‌گذاشتند.

بعد از انتخابات تابستان ۱۹۷۵ بسیاری از توافقاتی که زیر تیغ "قانون انجماد حقوق‌ها" حاصل آمده بودند، بایست با اوضاع جدید وفق داده می‌شدند (قانون مذکور در آوریل همین سال تصویب شده بود). حتی بسیاری از مقامات سراسری و محلی، که مخالف گشایش وضع بودند، می‌گفتند که قانون مذکور ترمزی بر معاملات صنفی است. همچنین اذعان می‌کردند که کارگران نرمه‌های اجباری مبتنی بر چنین قانونی را قبول نخواهند کرد و آنها را نرمه‌هایی که بدون حضور نمایندگان آنان حاصل آمده و بر آنان تحمیل شده است، به حساب خواهند آورد.

دولت از دسترسی کارگران به خواسته‌های شان جلوگیری می‌کرد و این موجب فرسودگی سندیکاهای می‌شد. فرماندار بیسکایا، از شهرهای ایالت باسک، در همان ایام می‌نویسد: "با گذشت زمان و در اثر باقی ماندن مشکلات حل نشده‌ی کارگران، آنان ابتدا بی‌صبری و افسردگی نشان دادند و سپس احساس شکست و ناامیدی جای آن را گرفت.

به علاوه، در جولای همان سال ۱۹۷۵ دادگاهی علیه ۲۳ کارگر شرکت بازام شروع شده بود. این کارگران در سال ۱۹۷۲ در اعتصابی در شهر شمالی پیران شرکت داشتند، که در جریان، آن دو کارگر جان خود را از دست داده بودند. برای این ۲۳ کارگر تقاضای مجازات تا ۱۸ سال زندان شده بود.

بعضی از گروه‌ها از این وضعیت سوءاستفاده می‌کردند تا به نحو غیرمسئولانه‌ای پایه‌های محکم یک جامعه‌ی صلح‌طلب و متوازن را، که صادفانه خواستار رفع نابرابری اجتماعی است، متزلزل کنند." او اضافه می‌کند: "حل مشکلات کارگران، چه سخت و چه آسان، معمولاً از طریق مذاکره و توسط سندیکاهای صورت می‌گیرد.

اواخر همین سال قانون "انجماد حقوق‌ها" را به بهانه‌ی ایجاد شغل توجیه می‌کردند، اما واقعیت این بود که به این ترتیب موقعیت نابرابری به کارگران تحمیل، و هر روز از آنان خواسته می‌شد که "کمر بند خود را سفت‌تر کنند". دولت مردان مدعی بودند که می‌بایست قانون مذکور را به طور کامل و همه‌جانبه اجرا کرد. اما قیمت کالاها همچنان بالا می‌رفت و قانونی هم برای جلوگیری از این افزایش قیمت وجود نداشت.

اما در یک جامعه‌ی صنعتی با وجود چنین قانونی (منظور قانون "انجماد حقوق‌ها" است) کوشش برای حل هیچ مشکلی به نتیجه نخواهد رسید." شهردار شهر بایرولیسک هم می‌گوید: "شهروندان داشتند سیاسی می‌شدند و دیگر نسبت به سیاست بی‌تفاوت نبودند. آنها می‌خواستند از طریق نمایندگان خود و توسط سندیکا در سیاست مشارکت کنند."

نسبت به اسناد و آمار که انستیتو ملی آمار منتشر می‌کرد، بی‌اعتمادی شدیدی وجود داشت؛ زیرا این آمارها به‌هیچ‌وجه واقعیت قیمت کالاها و بضاعت خانواده‌های اسپانیائی را منعکس نمی‌کردند. مقامات هرازگاهی اطمینان می‌دادند که تورم بالاتر نخواهد رفت، اما با توجه به نتایج منفی تصمیمات قبلی آنها، کم‌تر شهروندی این گفته‌ها را باور می‌کرد. تصمیمات ضد مردمی دولت همراه با خوشبینی به تغییر و تنظیم "دموکراتیک" اقتصاد، تنش‌های شغلی را عمیق‌تر می‌کردند. البته آن خوشبینی گفته شده به نوبه‌ی خود روزه‌های امید و راه‌های جدیدی را برای مبارزه‌ی کارگران می‌گشود.

خلاصه این که بحران قبل از مرگ فرانکو هم وجود داشت و در اثر تورم بیش از حد و غیرقابل کنترل، حتی با پائین آوردن ارزش پرتا و دستمزدها هم تخفیف نیافت و برعکس، تشدید شد.

در کتابچه‌ی "خاطرات دولت مدنی فاسدان" آمده است که "کارگران نسبت به جریان‌های نوین تأثیرگذار در سیاست و جامعه بسیار حساس‌اند." به علاوه کسانی که با پوست و گوشت خود از این وضعیت دشوار رنج می‌بردند، به خاطر عدم امکانات دموکراتیک و بی‌لیاقتی سندیکالیسم رسمی، که دیگر خود مقامات هم این را می‌پذیرفتند، از اجرای

اخبار خارجی

اسرائیل

درآمد زنان ۳۰ درصد کمتر از مردان

زنان فقط یک سوم نیروی کار تکنیک بالا را تشکیل می‌دهند، درآمد متوسط آنان ۱/۶ درصد درآمد مردان است.

پست اورشلیم، ۴ مارس ۲۰۱۴

متوسط درآمد ماهانه در سال ۲۰۱۲ برای مردان ۱۰ هزار و ۹۵۳ شیکل (برابر سه هزار و ۱۷۶ دلار) و برای زنان هفت هزار و ۲۴۴ شیکل (برابر دو هزار و ۱۰۰ دلار) بوده است. یعنی درآمد زنان به طور متوسط فقط ۱/۶ درصد درآمد مردان بوده است.



این آمارها از گزارش "دفتر مرکزی آمار"، که روز ۳ مارس - در آستانه‌ی روز جهانی زن - انتشار یافت، استخراج شده‌اند.

میزان مشارکت نیروی کار افراد دارای سن ۱۵ سال و بیشتر در سال ۲۰۱۲ برای زنان ۵۸/۲ درصد و برای مردان ۶۹/۴ درصد بوده است. این در حالی است که سهم زنان با کار تمام وقت (۳۵ ساعت یا بیشتر کار در هفته) ۶۶/۷ درصد و سهم مردان ۸۶/۶ درصد بوده است. بالاخره این که در سال ۲۰۱۲ ۵۱/۴ درصد حقوق بگیران مرد، و ۴۸/۶ درصد آنان زن بوده‌اند.

گزارش "دفتر مرکزی آمار" اختلاف دستمزد زنان و مردان را قسماً به این دلیل می‌داند که مردان به طور متوسط ۳۴/۹ ساعت در هفته کار می‌کنند و زنان ۲۵/۸ ساعت. اما این واقعیت باقی می‌ماند که دستمزد متوسط مردان ۵۷/۹ شیکل در ساعت و از آن زنان ۴۸/۹ شیکل در ساعت بوده است.

آلیزا لاوی، وکیل مجلس، در واکنش به این گزارش می‌گوید: "باورکردنی نیست که در اسرائیل سال ۲۰۱۴ شکافی ۳۰ درصدی میان دستمزد مردان و زنان در نقش واحد، با تحصیلات واحد، تجربه‌ی واحد و موقعیت شغلی واحد وجود داشته باشد."

گزارش حاکی از آن است که در سال ۲۰۱۳ مجموعاً ۹۶ هزار زن، در مشاغل تکنیک بالا مشغول به کار بوده‌اند. این تعداد ۲۵/۶ درصد تمام کارگران شاغل در این مشاغل است.

مردان کمی بیشتر از دو برابر زنان، مشاغل مدیریتی را اشغال می‌کرده‌اند، یعنی ۶۷/۴ در برابر ۳۲/۶ درصد. حدود یک سوم تمام زنان شاغل، در مشاغل سنتی "زنانه"، مثل پرستاری، فروش، حسابداری، معلمی و منشی‌گری مشغول بوده‌اند. این مقدار، شامل دو سوم تمام کارکنان این بخش‌ها می‌شده است.

یکی دیگر از علت‌های شکاف میان میزان درآمد مردان و زنان

این است که زنان سهم اصلی کار مراقبت از کودکان و تأمین شرایط آموزش آنان را به عهده دارند. لاوی می‌گوید: "آموزش کودکان نباید مسئله‌ی زنان تلقی شود. این یک مسئله‌ی اجتماعی در اسرائیل است."

امارات عربی

وقت آن است که به "کفالت" پایان داده شود

سازمان بین المللی کار

سیستم "کفالت" تعادل میان کارگر و کارفرما را به نفع کارفرما به هم می‌زند. باید به این سیستم خاتمه داد.

یک کارگر خارجی تنها از طریق یک "کفیل" یا ضامن می‌تواند به یکی از امارات عربی خلیج وارد شود. اما جوهر سیستم "کفالت" چیزی جز پایبند کردن کارگر به کارفرما نیست؛ آن هم در غالب مناسباتی که به بردگی بی‌شبهت نیست.

"کفالت" ناقض مستقیم قانون کار است. دلیل وجودی قانون کار ایجاد تعادلی در حقوق و وظایف کارگر و کارفرما نسبت به یکدیگر است، اما "کفالت" از ابتدا قدرت بسیاری را در اختیار کفیل یا کارفرما می‌گذارد. کارفرما روند استخدام و شرایط کار را دیکته می‌کند. مشکل این است که "کفالت" نه یک قانون، بلکه یک سنت است و به نظر می‌رسد که نسبت به قانون کار اولویت دارد. این همانا منشأ سوءاستفاده از حقوق کارگران است.

سیستم کفالت به تجارتی پرسود تبدیل شده است. این سنت در نخستین دور بروز خود در سالهای دهه ۱۹۳۰، تجلی عالی سنت مهمان‌نوازی عربی بود، اما در حال حاضر کفیلان سودجو آن را مسخ کرده و به خدمت خود گرفته‌اند.

نکته‌ی اصلی در این سیستم محدودیت اکید کارگر است. در واقع می‌توان گفت که کفالت، هرگونه تحرک کارگر را، مگر به موافقت کفیل، از او سلب می‌کند. اگر کفیل به کارگر اجازه‌ی رفتن ندهد، کارگر نمی‌تواند او را -مثلاً برای پرداختن به شغل مناسبتری- ترک کند.

کارگران واقعاً در معرض "باج سپیل" کفیل‌اند؛ اگر دست به اعتراض بزنند یا خواهان بهبود شرایط قراردادشان شوند، کفیل می‌تواند ترتیب اخراج آنها از کشور را فراهم آورد. قرار گرفتن در این موقعیت متزلزل، کارگران را مجبور می‌کند هر نوع شرایط کاری را که به آنها بسپرنند، بپذیرند. کفیل هم‌چنین می‌تواند فشارهای مالی را متوجه کارگر کند. قانون می‌گوید که از کفیل انتظار می‌رود دستمزد، هزینه‌های مربوط به اقامت، بیمه‌ی درمانی و از این دست را بپردازد.

پرداخت هیچ‌یک از این هزینه‌ها توسط کارگر منظور نشده است. اما کفیل و واسطه‌هایی چون بنگاه‌های کاریابی معمولاً این قبیل هزینه‌ها را به حساب کارگران خارجی می‌گذارند. در بسیاری از موارد حتی جریمه‌ی تأخیر در ثبت حضور نیز از جیب کارگران پرداخت می‌شود. هم‌چنین برخی از کفیلان از پرداخت بخشی از دستمزد کارگران خارجی به آنان، به عنوان هزینه‌های استخدامی، سر باز می‌زنند.

هستند بسیاری از کفیلان هم که کارگران خارجی را صرفاً با "اجاره‌ی کفالت"شان به آنان، استثمار می‌کنند. اگرچه کفیلانی که به طرق گفته شده عمل می‌کنند، اقلیتی را تشکیل می‌دهند، اما تعداد قربانیان‌شان سر به ده‌ها هزار نفر می‌زند.

این بابت مطلقاً دستمزدی دریافت کنند، در حال حاضر به بالاترین تراز خود، یعنی به ۲۱/۲ درصد تمام نیروی کار در بریتانیا، رسیده است. توأم میزبان متوسط اضافه کاری بدون دستمزد نیز به بالاترین سطح خود، یعنی ۷ ساعت و ۴۸ دقیقه در هفته، بالغ شده است.

در حال حاضر کارگران در سراسر بریتانیا حدود ۶۴۰ میلیون لیره در هفته، برابر ۳۳ میلیارد لیره در سال، ارزش تولید می کنند، بی آن که از این بابت هیچ دستمزدی دریافت کنند.

مرکز اتحادیه های کارگری معتقد است که اگرچه افزایش اضافه کاری بدون دستمزد قسمتاً می تواند با ورود عده ی بیشتری در بازار کار توضیح داده شود (در سال گذشته ۲۵۲ هزار نفر بیشتر از سال پیش تر از آن، به کار اشتغال داشتند)، اما احتمال این که کسی مجبور به اضافه کاری مجانی بشود، نیز افزایش یافته است.

این یعنی که کارگران مدام تحت فشار بیشتری برای انجام اضافه کاری بدون دستمزد قرار می گیرند. مناسبت "به تعداد ساعات مقرر کار کن!" امسال در روز جمعه ۲۸ فوریه برگزار شد، زیرا این اولین روز سال است که در آن کسانی که به نحوی مؤثر اضافه کاری بدون دستمزد انجام داده باشند، از این بابت مبلغی دریافت خواهند کرد.

ضبط پاسپورت و اوراق هویت کارگران توسط کفیلان، در بسیاری موارد به کار اجباری کارگران می انجامد. تحت چنین شرایطی می توان مهاجران را به انجام کارهای صعب، کار در ساعاتی بیشتر از آنچه قانون مقرر کرده است، و بدون پرداخت اضافه کاری به آنان واداشت.



تجمع اعتراضی کارگران مهاجر در کویت

آنان غالباً از استراحت هفتگی، مرخصی سالانه و مرخصی برای سفر به وطن شان محروماند. بسیاری از آنان حتی شکایت دارند که مورد آزار [کفیلان] قرار می گیرند. مقامات امارات ضبط پاسپورت را ممنوع کرده و حق اعتراض کارگران مهاجر به این اقدام و برای بازپس گرفتن پاسپورت های شان را تأیید می کنند.

اما کارگران می دانند که چنین اقدامی (اعتراض به ضبط پاسپورت) می تواند توسط کارفرمایان به چالش خصمانه ای تعبیر شود، که به نوبه ی خود ممکن است به مجازات، کاهش دستمزد، عدم تمدید قرارداد، اتهامات ناوارد و حتی اخراج از کشور منجر شود.

موارد افراطی ای پیش آمده اند که پاسپورت کارگران تنها به ازای اعلانی کتبی به آنها مسترد شده است؛ اعلانی دایر بر این که آنان دستمزدشان و به خصوص دستمزدهای معوقه شان را تا به آخر دریافت کرده اند کفالت هم خوان با مناسبات امروزی کار نیست و باید متوقف گردد.

بریتانیا

اضافه کاری بدون دستمزد در بریتانیا

مرکز اتحادیه های کارگری، ۱ مارس ۲۰۱۴

اضافه کاری بدون دستمزد کارگران در سراسر بریتانیا در سال گذشته، با بیش از ۵/۴ میلیون نفر اضافه کار و ارزش کاری معادل ۶۴۰ میلیون لیره در ماه، یک رکورد باقی گذاشت. روز شنبه ی گذشته "مرکز اتحادیه های کارگری بریتانیا" به مناسبت روز "به تعداد ساعات مقرر کار کن!" از این نکته پرده برداشت.

تحلیل مرکز اتحادیه های کارگری بریتانیا از آمارهای رسمی نشان می دهد که در سال گذشته ۳۳۱ هزار نفر به تعداد افرادی که منظمأ اضافه کاری بدون دستمزد انجام می دهند افزوده شده و تعداد کل این افراد به ۵/۴۲ میلیون رسیده است. این بزرگ ترین میزان رشد از سال ۱۹۹۸ به این سو است. نسبت کسانی که اضافه کاری می کنند، بدون آن که از



راهپیمایی اتحادیه های معلمان. بخش بسیار بزرگی از کار اضافی بدون دستمزد توسط معلمان انجام می شود و آنها از این بابت سخت عصبانی اند. مذاکراتی در جریان اند تا مگر یک اتحادیه ی واحد و بسیار قدرتمند از معلمان تشکیل شود.

مرکز اتحادیه های کارگری بریتانیا برای این که این روز مورد توجه قرار گیرد، از عموم کارکنان خواسته بود که از وقت کامل استراحت نهار استفاده و به موقع هم کارشان را ترک کنند. مدیران نیز تشویق شده بودند که سرمشوق باشند و کارکنان شان را به انجام ساعات کار مقرر، و نه بیشتر از آن، تشویق کنند.

لندن با ۹۰۰ هزار نفر اضافه کار که منظمأ در هر هفته بیش از ۸ ساعت مجاناً اضافه کاری می کنند، پایتخت اضافه کاری مجانی است. این حدود یک پنجم کل ساعات اضافه کاری بدون دستمزد در سراسر بریتانیا است. کارگران بخش آموزش گروهی را تشکیل می دهند که در معرض بیشترین احتمال اضافه کاری مجانی اند (۳۳/۷ درصد). کارکنان بخش های علمی، فنی و حرفه ای گروه بعدی اند (۳۳/۳ درصد).

افراد در سال های اولیه ی ۴۰ سالگی (۲۶/۸ درصد)، سپس افراد در سال های آخر ۴۰ سالگی (۲۵/۵ درصد) و سپس افراد در سال های آخر ۳۰ سالگی (۲۵/۳ درصد) در معرض بیشترین احتمال اضافه کاری مجانی قرار دارند. وقتی این همه کار اضافی وجود دارد، کارفرمایان می توانند دست به استخدام افراد بیشتری بزنند. در بریتانیا ۲/۳ میلیون نفر بیکارند و از چنین فرصتی قطعأ خوشحال خواهند شد.

بنیابی در تحلیل آمار بانک مرکزی:

مزد ۹۲، کوچک شدن سفره‌ی کارگران

در گزارشی که به تازگی از سوی بانک مرکزی منتشر شده، آمده است که از زمان اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، سبد اقلام غذایی خانوارهای شهری بطور متوسط ۱۸ درصد کوچک‌تر شده است.



اشرف بنیابی، عضو شورای اسلامی کار بیمارستان دکتر سپهر در این باره به ایلنا گفت: "از گزارش اخیر بانک مرکزی می‌توان چنین استنباط کرد که برخلاف تاکید ماده ۴۱ قانون کار، دستمزد کارگران نمی‌تواند تامین کننده هزینه‌ی زندگی یک خانواده با تعداد متوسط باشد." این فعال کارگری افزود: هم‌چنین از این گزارش می‌توان این‌طور برداشت کرد که تبعات و آثار جراحی اقتصادی دولت گذشته، از سبد نیازهای رفاهی، آموزشی و بهداشتی کارگران گذر کرده و اکنون به محدود شدن نیازهای غذایی کارگران رسیده است."

بنیابی در تشریح این ادعا گفت: "از زمان آغاز طرح هدفمندی یارانه‌ها، بسیاری از خانواده‌های کارگری ناچار شدند تا برای پرداخت بهای مسکن و حامل‌های انرژی، به مرور در هزینه‌های رفاهی، آموزشی و بهداشتی خود و فرزندانشان تجدیدنظر کنند." وی ادامه داد: "با این حال شیب تند افزایش بهای حامل‌های انرژی و مسکن آنقدر تند بود که دامنه‌ی این تغییر الگوی مصرف خانواده‌های کارگری، دامن‌گیر سبد کالاهای غذایی هم شده است." به باور این فعال کارگری، کاستن از سبد کالاهای غذایی، در نهایت باعث آسیب‌پذیری سلامت خانواده‌های کارگری و افزایش هزینه‌های درمانی دولت و جامعه می‌شود.

عبدالله وطن‌خواه، نماینده‌ی کارگران کارخانه‌ی واکيوم پارس، به خبرنگار ایلنا گفت: "گویی نمایندگان کارگری فراموش کرده‌اند که هدف نهایی کارفرمایان در مذاکرات مزدی، بهره‌گیری بیشتر از کارگران و پرداخت مزد کمتر است و به منظور رسیدن به این هدف از تمامی ابزارها استفاده می‌کنند. ولی امسال مشاهده می‌کنیم که بعضی مقامات کارگری نیز به این ابزارها تبدیل شده‌اند."

وطن‌خواه از دیدگاه برخی مسئولان تشکلهای عالی کارگری مبنی براین‌که "نمی‌توان از شورای عالی کار انتظار داشت که دستمزد کارگران را بر مبنای نرخ واقعی تورم و بهای واقعی سبد هزینه‌ی خانوار افزایش دهند"، انتقاد کرد و افزود: "قانون دو معیار نرخ تورم و سبد هزینه‌ی ماهانه یک خانواده‌ی متوسط را برای تعیین مزد کارگران مشخص کرده است و کارفرمایان برای اجرا نکردن قانون نیازی به حمایت کارگران ندارند."



وی یادآور شد: "سال‌هاست که کارفرمایان به بهانه‌ی بیمار بودن اقتصاد و ضرورت حفظ اشتغال موجود، با افزایش واقعی مزد مخالفت می‌کنند و نتیجه‌ی این استدلال‌ها که اینک از جانب نمایندگان کارگران نیز به گوش می‌رسد، عمیق‌تر شدن شکاف میان مزد و تورم بوده است." وطن‌خواه ادامه داد: «در تمام این سال‌ها مسئولان دولتی نیز با رویکردی مشابه کارفرمایان، کارگران را از عوارض افزایش دستمزد ترسانده‌اند».

سناریو دستمزد،

سرابی دیگر



اشاره:

اخبارحوزه کارگری درهفته‌ی گذشته بیش از هر موضوعی بر دستمزد ۹۲ استوار بود، دراین میان عطاردیان رییس "کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی" در گفت‌وگو با رسانه‌ها، راه‌حل مقابله با دستمزد پایین را، اشتغال به کار دوم و سوم برای کارگران پیشنهاد کرد و بعضی از نمایندگان تشکلهای فرمایشی کارگری هم برای منافع کارفرمایان و دولت داد سخن سردادند. در زیر توجه شما را به بخشی از اخبار کارگری هفته‌ی گذشته جلب می‌کنیم.

عبدالله وطن‌خواه نماینده‌ی کارگران خطاب به شورای عالی کار :

مدت‌هاست که جای مدافعان واقعی کارگران خالی است

مدت‌هاست که جای کسانی که بتوانند در جلسات تعیین مزد از منافع صنفی کارگران دفاع کنند، خالی است. امروز نمایندگان کارگری چنان تحت تاثیر استدلال‌های کلیشه‌ای و قدیمی کارفرمایان قرار گرفته‌اند که همان حرف‌ها را بازگو می‌کنند ، به‌طوری که تشخیص مواضع کارگری از کارفرمایی سخت شده است.

دبیرکل کانون عالی کارفرمایان مشکل دستمزد ۹۳ را حل کرد: **کارگران چند شغله شوند**

در حالی که ورشکستگی و تعطیلی کارخانه‌ها باعث بیکاری میلیون‌ها کارگر شده است، عطاردیان کارگران را به کار چندشغله تشویق می‌کند.



دبیرکل کانون عالی کارفرمایان به ایلنا می‌گوید: "حداقل دستمزد لازم است به میزانی باشد که معیشت یک خانواده با تعداد عائله متوسط را در حداقل تناسب تامین کند. اما آیا این در کشور ما در زمان کنونی میسر است؟ که پاسخ خیر است زیرا ظرفیت اقتصاد به اندازه‌ای نیست که بتوان چنین کرد. کارگران زحمتکش ما مجبورند امور زندگی خود را با اضافه کاری و یا دو شغله بودن به نحوی بگذرانند".

عطاردیان افزود: "مزد در بنگاه‌ها و سازمان‌های تولیدی و خدماتی سطوح مختلفی دارد که کم‌ترین آن حداقل دستمزد است".

وی ادامه داد: "البته این شامل اقتصاد رسمی است زیرا اقتصاد غیررسمی که متأسفانه سهم بزرگی در همه‌ی کشورها، به خصوص در کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه دارد، از قوانین مدون پیروی نمی‌کند و شیوه‌ی خود را دارد".

وی در ادامه تصریح کرد: "مدیران، صاحبان بنگاه‌ها و به طور کلی کارفرمایان بخش خصوصی که تعهد پرداخت دستمزد کارگران و تامین حداقل معیشت آنان را دارند، خود نیز با بحران و نابسامانی‌های فراوانی روبرو هستند. از یک طرف زیر فشار اقتصاد دولتی و غیردولتی هستند که نمی‌توانند با آن رقابت کنند و از طرفی

نادرست بودن و گاهی اوقات متناقض بودن قوانین و مقررات و حتی اجرا نشدن بسیاری از قوانین مفید و همچنین تغییرات ناگهانی قوانین و مقررات و تغییرات سریع مدیریت‌ها، آنها را بلا تکلیف می‌کند".

دولت خادم سوداگران است

ساختار قدیمی ابزار و تکنولوژی تولید، یکی از دلایلی است که باعث می‌شود تا هزینه‌ی نیروی انسانی و به‌ویژه دستمزد بزرگ جلوه کند.



ابراهیم رزاقی اقتصاددان و استاد دانشگاه تهران معتقد است، دولت با توزیع دلار ارزان قیمت در میان سوداگران، باعث شده است تا سهم نیروی انسانی در هزینه‌ی تمام شده‌ی تولید افزایش پیدا کند.

وی در گفت و گو با ایلنا گفت: "حمایت‌های یک‌جانبه‌ی دولت از فعالیت‌های اقتصادی غیر مولد، باعث شده است تا صاحبان صنایع ورود به بازار سوداگری را بر به روز رسانی دانش خود ترجیح دهند، از آنجا که در درازمدت نتیجه‌ی چنین وضعیتی، عقب‌افتادگی مضاعف سودآوری بخش تولید نسبت به فعالیت‌های سوداگری است، در نتیجه پس از مدتی صاحبان صنایع در برابر به روز شدن هزینه‌های نیروی انسانی مقاومت می‌کنند".

رزاقی یادآور شد: "از نظر اقتصادی، در نتیجه‌ی چنین شرایطی، افزایش هزینه‌های نیروی انسانی و به‌ویژه دستمزد کارگران پدیده‌ی عجیب و غریبی نیست".

وی ادامه داد: "مادامی که سوداگران تحت حمایت دولت‌ها عرضه و تقاضای بازارهای غیرمولدی چون مسکن، ارز و حتی واردات کالاهای خارجی را در اختیار خود دارند، هزینه‌های زندگی و به تبع آن هزینه‌های مربوط به نیروی انسانی، به‌صورت غیر طبیعی افزایش

خواهد یافت".

این اقتصاددان که معتقد است در حال حاضر دولت با تأمین ارز ارزان برای فعالیت‌های وارداتی، به واردکنندگان یارانه می‌دهد، گفت: "نتیجه‌ی استمرار چنین وضعیتی گران جلوه‌گر شدن هزینه‌ی نیروی انسانی است".

رزاقی گفت: "این‌که گفته می‌شود در بازارهای جهانی تعیین‌کننده‌ی اول و آخر قیمت‌ها عرضه و تقاضا است، درست نیست زیرا در حال حاضر، دولت‌های بسیاری از کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته با اعمال تعرفه‌های مختلف، از تولید و اشتغال داخلی خود حمایت می‌کنند".

وی گفت: "استدلالاتی از این دست که در اقتصاد جهانی دولت‌ها نباید به‌هیچ‌وجه از صنایع داخلی خود حمایت کنند؛ تنها برای کشورهای مانند ایران است که در آزاء خام‌فروشی مواد اولیه، مرزهای خود را به روی سیل کالاهای خارجی گشوده‌اند".

۴۰ درصد کارگران مناطق آزاد از حداقل دستمزد محرومند



حدود ۷۰ هزار کارگر در بخش‌های مختلف صنعتی، خدماتی، بازرگانی، گردشگری و نفت و پتروشیمی منطقه‌ی آزاد اروند مشغول به کار هستند که دریافتی بالغ بر ۴۰ درصد آنها بر مبنای حداقل مزد مصوب شورای عالی کار نیست.

اسدی رئیس اداره‌ی کار و خدمات اشتغال منطقه‌ی آزاد اقتصادی اروند، در تشریح وضعیت اقتصادی و مزدی کارگران شاغل در مناطق آزاد و ویژه‌ی اقتصادی گفت: "بسیاری از کارگران شاغل در پروژه‌های نفت و گاز، از حداقل مزد مصوب شورای عالی کار محروم هستند".

«سدید ریخته‌گر» درمرحله‌ی ورشکستگی قرار گرفت

علاوه بر سه ماه حقوق ۹۵ کارگر سدید ریخته‌گر، بخش قابل توجهی از حق بیمه‌ی کارگران نیز به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت نشده؛ بطوری که این کارگاه حدود یک میلیارد تومان به تأمین اجتماعی بدهکار است.

گزارش:

سفیر مرگ در معدن "چشم پودنه"



در آغاز

انفجار پیش از ظهر پنجشنبه در معدن «چشم پودنه» پابدانا، سه کشته بر جای گذاشت و پنج کارگر را با سرنوشت دردناکی مواجه کرد.

این حادثه به دلیل تجمع گاز در معدن رخ داد و سه کارگر را به کام مرگ کشاند و شمار دیگری را راهی بیمارستان کرد؛ در میان مجروحان، کسانی هستند که سوختگی ۷۰ درصدی دارند و اطلاعی از سرنوشت ایشان در دست نیست.

در این معدن، کارگران در سه شیفت کاری مشغول به کار می‌شوند، ولی این حجم کار روزانه و فعالیت افراد هم موجب نشده که تجهیزات اولیه‌ی به کار گرفته شده، حداقل‌های ایمنی رعایت شده و یا حقوق مکفی به کارگران پرداخته شود. انفجار در حالی رخ داده که تحقیقات اولیه، حکایت از آن دارد که مسئول ایمنی به وظیفه خود عمل نکرده و پیش از ورود کارگران به کارگاه، گاز درون معدن را اندازه‌گیری نکرده است.

بعد

نام زمخت و سیاه معدن زغال سنگ از دیرباز با نام قناری، پرنده‌ی کوچک، خوش

می‌برد (نارسائی کلیوی، فشار خون، درد کمر و پشت، و همچنین آرتروز شدید همراه با وخامت وضع چهار مهره‌ی پشت). به تازگی وی تحت یک عمل جراحی طولانی و حساسی قرار گرفته است. پس از این عمل جراحی، او را دوباره به زندان اوین برمی‌گردانند؛ یعنی همان جایی که به خاطر عدم درمان، وضع سلامتی وی شدیداً وخیم‌تر شد و سلامتی‌اش به مخاطره افتاد. هم‌اکنون وضعیت سلامتی‌اش بی‌اندازه نگران‌کننده، اضطراری و نیازمند معالجات فوری است.

لذا وضعیت جسمانی او، در اسرع وقت درمان پزشکی مناسبی، که با شرایط زندان ناسازگار است، را ضروری می‌سازد. انتقال فوری و بدون فوت وقت او به بیمارستانی در خارج از زندان، در تهران و یا در خارج از ایران، از این لحظه به بعد امری مبرم و اجتناب‌ناپذیر است.

با توجه به وخامت وضعیت شهابی، چنانچه مقامات دولت ایران قادر به تضمین معالجه‌ی شهابی در داخل ایران نیستند، سازمان‌های سندیکائی فرانسوی او را برای معالجه به فرانسه دعوت می‌کنند. در چنین موردی ما از مقامات دولت ایران می‌خواهیم که به او اجازه‌ی سفر به فرانسه را بدهد. ما سندیکاهای فرانسوی درمان وی در یک بیمارستان مناسب را تقبل خواهیم کرد.

ترجمه و پخش از:

- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - پاریس
- اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران - پاریس

اخبار کوتاه:

نامه‌ی کارگران شرکت ملی نفت به وزیر

. بیش از یک‌هزار تن از کارگران رسمی شرکت ملی نفت ایران، شاغل در پتروشیمی شازند (اراک) با ارسال نامه‌ای به بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت، خواستار لغو ممنوعیت انتقال کارکنان رسمی شرکت ملی نفت ایران از شرکت‌های واگذار شده به بخش خصوصی، به سایر شرکت‌های تحت پوشش صنعت نفت شده‌اند.

وی با بیان این‌که در مناطق آزاد این دستمزد به هیچ‌وجه برای تامین نیازهای اولیه‌ی چون خوراک، و مسکن کافی نیست، افزود: "حتی درآمد کارگران شاغل در پروژه‌های نفت و گاز، با شرایط کار و هزینه‌های زندگی در این منطقه هم‌خوانی ندارد".

سندیکاهای فرانسوی س اف د ت، س ژ ت، اف اس او، سولیدر، او ان اس آ:

هزینه‌ی درمان رضاشهابی را تقبل می‌کنیم



سندیکاهای فرانسوی س اف د ت، س ژ ت، اف اس او، سولیدر، او ان اس آ، با ارسال نامه‌ای به صادق لاریجانی، رئیس قوه قضاییه، نسبت به شرایط حبس رضا شهابی اعتراض و آمادگی خود را برای پرداخت هزینه‌ی درمان این عضو هیات مدیره سندیکای شرکت واحد اعلام کردند در ادامه، متن کامل اطلاعیه مذکور تقدیم شما می‌شود.

آقای صادق لاریجانی، ریاست
قوه قضاییه
تهران جمهوری اسلامی ایران

پاریس ۲۸ فوریه ۲۰۱۴

سازمان‌های سندیکائی فرانسوی س اف د ت، س ژ ت، اف اس او، سولیدر، او ان اس آ، توجه شما را نسبت به وضعیت رضا شهابی، عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که از ماه ژوئن ۲۰۱۰ به علت فعالیت برای احقاق حقوق کارگران زندانی است، جلب می‌کند.

رضا شهابی از چندین بیماری رنج

حقوق کارگری که شش ساعت در این کار سخت و زبان‌آور مشغول خدمت باشد، ماهانه ۳۰۰ هزار تومان است، مگر این‌که بیشتر کار کنند."

سرانجام

این‌که چرا چنین ظلم و جوری استثمار خوانده نمی‌شود، از جمله عجایب روزگار است اما از آن عجیب‌تر، سکوت متولیان پیگیری حوادثی از این دست است؛ گویی انفجار در معدنی رخ داده که در ایران نیست که اگر می‌بود، توقع می‌رفت قانون کار در آن رعایت شده و دست کم کم‌ترین حقوق به کارگرانی که جانشان را کف دست می‌گیرند، پرداخت شود اما می‌بینیم که این‌گونه نیست .

از این عجیب‌تر این‌که این حادثه نشان می‌دهد در آن معدن، جان انسان‌ها به قدری بی‌ارزش است که مرگ‌شان هیچ پیامدی ندارد؛ نهایتاً یکی دو هفته تعطیلی و بعد ادامه‌ی استثمار کسانی که هیچ یار و یآوری ندارند؛ که اگر داشتند، بی‌وسایل ایمنی و به نرخ به مراتب کمتر از حداقل حقوق قانون کار، دلیلی برای تن در دادن به این کار سخت نداشتند .

تلخ‌تر اینجاست که تعطیلی احتمالی این معادن، بزرگ‌ترین ضرر را به کارگران آن خواهد زد، چراکه میزان پرداختی به ایشان، حکایت از سود نامشروع و چند برابری کارفرمایان ایشان داشته و سکوت کارفرمای اصلی یعنی دولتی که این معادن را برون‌سپاری کرده است- هم دلیلی ندارد جز این‌که سود سرشاری از پیمانکار به‌استخدام درآورده می‌گیرد و تنها کارگران هستند که هم حداقل می‌گیرند، هم بی‌امکانات و در معرض خطرات متعدد قرار دارند و هم باید سکوت کنند چون پشتیبانی ندارند .

کاش دست‌کم برای حفظ جان این کارگران و از حرکت نیفتادن چرخ استخراج و سودرسانی به شرکت پیمانکار و کارفرمای فراموشکار، برای کارگران قناری می‌خریدیم!

رنگ و خوش‌صدا آمیخته شده است؛ نه اینکه معدن‌چیان چنان شیفته‌ی صدای این پرندۀ بودند که با قناری به زیر زمین می‌بردند، بلکه می‌دانستند این پرندۀ ظریف به قدری به نشنیدن گاز حساس است که می‌تواند نقش زنگ خطر را برایشان بازی کند.

بی‌قراری قناری برای معدن‌چیان معنایی نداشته، جز نشنیدن گاز و نشنیدن گاز نخستین گام از مسمومیت و انفجار و مرگ معدن‌چیان بوده و هست.

بدین ترتیب، ریتم حرکات این پرندگان آرامش‌بخش بوده و گاه کاری می‌کرده که معدن‌چیان فرار را بر قرار ترجیح دهند .

این روند سال‌های سال جریان داشته تا این‌که دستگاه‌های اندازه‌گیری انواع و اقسام گازهای خطرناک و قابل انفجار ابداع شده و قناری‌ها از پیش مرگی انسان‌ها رهایی یافته‌اند .

ادامه

"...اداره‌ی صنعت، معدن و تجارت" اجازه کار در کارگاه ۱۲۷ را نداد، اما مسئولان معدن به دلیل مرغوب بودن زغال اصرار به تولید کردند؛ این‌ها را مهدی همتی، نماینده‌ی کارگران می‌گوید و ادامه می‌دهد: "حدود چهار ماه قبل در یک حادثه‌ی مرگ‌بار جوانی به نام حسین زمانی جان خود را از دست داد و بلافاصله معدن به دستور دادستان به منظور افزایش ایمنی، تعطیل و قرار شد تجهیزات در افقی‌ها تعمیر و تعویض شوند. ولی نهایتاً پس از ۱۶ روز مجدداً معدن بازگشایی شد."

او در ادامه، در شرح حادثه گفت: "پنج کارگر در معدن مشغول به کار بودند که دو تن از آن‌ها به نام‌های علیرضا میرزایی و مهدی بهمن که در زیر بونکر بودند، مجروح و محمدرضا صادقی، حسین اسلامی و حسین محمدی در دم کشته شدند. چهار تن دیگر در کارگاه ۱۲۸ مشغول به کار بودند که با کمک گروه نجات و پس از حدود دو ساعت تلاش نجات یافتند."

همتی افزود: "با روحیات کارگران کشته شده، آشنا بودم؛ آن‌ها با توجه به نزدیک شدن عید تلاش داشتند با کار و تلاش بیشتر، پیش خانواده‌ی خود خجالت‌زده نباشند چراکه حداکثر